فصلنامه نقد و ادبیّات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیّات عربی)
دانشکده‌ی ادبیّات و علوم انسانی – دانشگاه رازی کرمانشاه
سال اوّل، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۰ هـ‌ش/ ۱٤۳۲ هـ‌ق/ ۲۰۱۱ م، صص ۱۰۵-۱۲۵

خوانش تطبیقی جلوه های پایداری در شعر معاصر ایران و فلسطین*

(مطالعه‌ی مورد پژوهانه: شعر معین بسیسو و قیصر امین پور)

دکتر احمدرضا حیدریان شهری
استادیار گروه زبان و ادبیّات عربی، دانشگاه فردوسی – مشهد
ندا تصدیقی
کارشناس ارشد زبان و ادبیّات عربی، دانشگاه فردوسی

چکیده

شعرمعین بسیسو و قیصر امین پور، تصویرگر چهره‌ی خونین ویران شهرهای میهن این دو شاعر در بحبوحه‌ی جنگ و هجوم متجاوزان است؛ نگارندگان در این جستار کوشیده اند تا با بکارگیری روشی توصیفی- تطبیقی، به بررسی و واکاوی دو چکامه ی «الصوت مایزال» از معین بسیسو و «شعری برای جنگ» از قیصر امین پور بپردازند؛ در این دو شعر، شاعران به توصیف شهرهای خود در زمان جنگ پرداخته و دو تصویر متفاوت از مردم میهن خویش را در رویارویی با متجاوزان پدیدار می سازند: یکی تصویر مردمی که به خاطر دفاع از مرز و بوم و ارزش های خویش، طعم جنگ را چشیده و جامه ی سرخ شهادت پوشیده‌اند و دیگر تصویر مردمی که چشم بر رخدادهای تلخ و ناگوار جنگ فرو بسته و به کنج عزلت خویش خزیده‌اند. در جستار حاضر، تلاش شده است تا با بهره گیری از مبانی مکتب واقع گرایی، مشابهت ها و تفاوت های دو چکامه ی مذکور با نظر به کلمات، موسیقی و تصاویر آن ها مورد بررسی، تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، جنگ، واقع گرایی، معین بسیسو، قیصر امین پور، ادبیّات تطبیقی.

---

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۶/۲۰

رایانامه: heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

Archive of SID
www.SID.ir

۱.پیشگفتار

ادبیات ادبیات متعهد در دوره ی معاصر به شکل گسترده ای در میان گرایش ها و شاخه های گوناگون ادبیات ملت های آزادی خواه و استقلال طلب جهان، مورد توجه و اقبال صاحب نظران، ناقدان، نویسندگان و بویژه سرایندگان قرار گرفته است و از این میان، آثار اندیشمندان و سرایندگان کشورهای ستمدیده ی دربند استکبار و استعمار جهانی در این عرصه از جایگاه و اهمیت شایان توجهی برخوردار است؛ محور و مدار تعهد در ادبیات جدید از پایبندی ادیب به دین و مذهب و شریعتی آسمانی تا تلاشی پیوسته و فراگیر برای دعوت نوع بشر به ویژگی ها و خصایل ارزشمند و گوهری انسانی تا ارج نهادن و اعتبار قائل شدن برای وجدان حقیقت جو و فطرت و سرشت پاک انسان و در نظر گرفتن شاخص ها و معیارهای اخلاق، در نوسان است.

یکی از برجسته ترین گونه های ادبیات متعهد، ادبیات پایداری یا همان ادب مقاومت است که این نوع از ادبیات بویژه در کشورهایی که طعم جنگ را چشیده اند و در راه دفاع از سرزمین، فرهنگ و آزادی و استقلال میهن از خود پایمردی ها نشان داده اند به رشد و بالندگی چشمگیری رسیده است چرا که در چنین فضاهایی، اندیشمندان و هنرمندان و از آن میان شاعران و سرایندگان، وظیفه ی خود می دانند که درکنار مبارزه با تفنگ و دیگر کار افزارهای مصنوعی جنگ با سلاح آتشین سرودهای پایداری و مقاومت به میدان نبرد بشتابند..
جستار حاضر در پی یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش است که نمود تطبیقی جنگ چگونه در شعر معین بسیسو و قیصرامین پور، قابل بررسی و واکاوی است؟ نویسندگان جهت یافتن پاسخ این پرسش از اسلوب مطرح در ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه بهره گرفته اند و به منظور تحقق این امر کوشیده اند تا سبک سرایندگی این دو شاعر و جنبه های تفاوت و تشابه سروده های آنان را از زاویه ی زبان و کیفیت بیان مورد مطالعه و بازکاوی قرار دهند.
ادبیات پایداری و مقاومت نوعی از ادبیات متعهد و ملتزم است که توسط اندیشمندان و پیشوایان فکری جامعه در برابر عواملی که حیات مادی و معنوی آنها را تهدید می کند،

Archive of SID

www.SID.ir

طراحی و ساماندهی می شود و هدف این گونه، جلوگیری از انحراف در ادبیات و بسترسازی مناسب جهت شکوفایی و تکامل تدریجی آن است. (بصیری، ۱۳۸۸،ج۱: ۲۶) واقعیت آن است که ادبیات مقاومت گونه ای ادبیات متعهد سیاسی است که محتوای آن، بیان تلاش ها، اخلاص ها، ایثارها و پیکارهای ملتی است که برای دفع تجاوز دشمنان، قد برافراشته است و در این مسیر، رنج دیده و حرمان کشیده است. (نجاریان، ۱۳۸۸: ۲۰۲) در همین راستا، ناقد برجسته ی عربی، غالی شکری بر این باور است که تقریبا هیچ اثر ادبی جدی در تاریخ وجود ندارد که خالی از ویژگی های ادب پایداری و مقاومت باشد و این همان چیزی است که وجهه ی انسانی عامی به ادب مقاومت می بخشد تا از قالب های قومی و قبیله ای گذر نماید و با سخن گفتن درباره ی مسائل مردمی، مخاطبان خویش را تحت تأثیر قرار دهد. (شکری، ۱۹۸۵: ۱)

در جهان عرب، ادبیات مقاومت در معنای جدیدش به تدریج پس از آگاهی عرب ها از تحرکات و جنبش های شکل گرفته در اروپا از اواخر قرن ۱۹ در ادبیات معاصر عربی مطرح گردید یعنی درست همان ز مانی که ملت های عربی از ستم های دولت عثمانی به ستوه آمده و از نقشه های استعمار نیز، آگاهی یافته بودند. وقتی که جهان عرب، شاهد بیشترین درگیری ها، انقلاب ها، جنبش ها و تغییر و تحولات گوناگون در زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فکری و تمدنی بود. در چنین فضایی بود که سرایندگان عربی به تدریج و با غلبه ی گونه ای روح نوگرایی– که محصول شرایط آن برهه ی زمانی و همچنین نتیجه ی آشنایی آنان با ادبیات بوجود آمده در جهان غرب بود– از زندگی سرشار از درد و رنج عرب ها سخن گفتند و شعرشان، آهنگ تحولات عصرشان گردید. (أبوحاقه،۱۹۷۹: ۳۸۷) واقعیت آن است که در ادبیات معاصر عربی، «هسته ی مرکزی و عنصر الهام بخش شعر پایداری، رویارویی با فاجعه‌ی ظهور کشوری به نام اسرائیل است؛ رخدادی که در نگاه برخی صاحب نظران ادبیات معاصر عربی از زشت ترین نشانه های تراژدی روزگار کنونی بویژه در گستره ی جدایی نژادی است.» (سلیمی، ۱۳۸۸: ۷۲)

Archive of SID

www.SID.ir

در ایران نیز ادبیات پایداری به طور رسمی از دوره ی انقلاب مشروطه وارد عرصه ی ادبیات معاصر گردید و بی تردید از منظر زمانی، انقلاب شکوهمند اسلامی و پس از آن دوران جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس، بهترین نمودهای شکفتن و به اوج رسیدن این گونه در ادبیات معاصر ایران به شمار می رود؛ زمانی که شعر، فریاد مبارزان بود و توفان انقلاب و سیل خروشان ادبیات پایداری و ادبیات عاشورایی و کربلایی، اندیشه هایی همچون هنر برای هنر را برای همیشه به فراموشخانه ی تاریخ رهنمون گشت و ادبیات را ابزار تعالی انسان قرار داد. (بصیری، ۱۳۸۸،ج۱: ۲۴) در این میان آنچه مایه ی آشنایی ایرانیان با مباحث نظری ادبیات مقاومت در سطحی جهانی گردید، ترجمه هایی بود که برخی مترجمان ایرانی به شکل پیوسته از کتاب ها، مقالات، سخنرانی ها و مصاحبه های اندیشمندان فرانسوی منتشر می ساختند.

معین بسیسو در سال ۱۹۲۶م در غزه متولد شد و تا پایان دوره ی دبیرستان در آن جا باقی ماند. وی برای ادامه ی تحصیل به مصر رفت و در رشته ی روزنامه نگاری از دانشگاه آمریکایی قاهره فارغ التحصیل شد. بسیسو که در مصر به تدریس و روزنامه نگاری مشعول بود، خیلی زود وارد فعالیت های ملی گرایانه شد و به دبیر کلی حزب کمونیستی فلسطین منصوب گردید و بعد از اتحاد احزاب کمونیستی فلسطین تا زمان وفاتش عضو کمیته ی مرکزی حزب بود. از وی تعدادی آثار منظوم و منثور و چند نمایشنامه بر جای مانده است؛ بسیسو در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۵۵ و ۱۹۶۳-۱۹۵۹ در زندان های مصر، طعم تلخ زندان و اسارت را تجربه کرد و سرانجام در به طرز مشکوکی بر اثر سکته ی قلبی در سال۱۹۸۴م در مسافرخانه ای در لندن درگذشت و حتی پس از مرگش، اجازه ی بازگشت به زادگاهش به وی داده نشد و در قاهره به خاک سپرده شد.

معین بسیسو مانند افلاطون، طرفدار شعری خالی از اوهام است..(بصیری،۱۳۸۸،ج۱: ۸) شعری که بیان کننده و تصویرگر واقعیت های موجود باشد و این امر نشانه ی واقع گرایی، تعهدگرایی و التزام او در جایگاه یک شاعر است چرا که لازمه ی متعهد بودن یک شاعر، واقع

Archive of SID

www.SID.ir

گرایی اوست و از این زاویه بسیسو یک شاعر متعهد و رئالیست است که تنها ظاهر حوادث را نمی بیند بلکه عوامل و شرایط تأثیرگذار را نیز در نظر می گیرد از آن رو که رئالیسم با تصویر وفادارانه ی دنیای ظاهری یکی نیست بلکه هرگاه بیان درست ظواهر توأم با تجسم درست روابط اجتماعی باشد، رئالیسم تحقق می یابد. (پرهام، ۱۳۶۲: ۳۹)

«محیی الدین صبحی» در بررسی آثار بسیسو به این نتیجه رسیده است که او در بیان حقیقت، از اسلوبی خشن استفاده کرده است، اسلوبی که در برابر روزمرگی های زندگی، آرامش و سازشکاری از خویش، مقاومت و سرسختی نشان می دهد. اسلوب سرایندگی بسیسو به نوعی ترسیم کننده ی اندیشه ی مقاومت و پایداری است و از فضای مأنوس و عرف ادبی رایج، دور و با آن بیگانه است؛ از بارزترین ویژگی های چنین سبکی، همنشینی غیرقابل باور و مبتکرانه ی تصاویر، واژگان و الفاظ با صلابت و سنگین در کنار یکدیگر است چرا که این اسلوب، اسلوب خرد کردن و درهم کوبیدن است، سبکی است که به شکل کنایه وار، وجدان مخاطب را هدف قرار می دهد و شرم و آزرم او را مخدوش می سازد. این نوع هجو نیشدارتر و تأثیرگذارتر است چراکه شاعر در هجا، منتقد دیگران است و خودش را برکنار از آلایش ها و عیوب می داند اما معین بسیسو، شاعر، خواننده و جهان را در یک ردیف قرار می دهد و بدین ترتیب شعرش، تصویری بدیع ومستقیم از حقیقتی تلخ و واقعیتی شکننده را پیش روی شنوندگان و خوانندگان، پدیدار می نماید.(صبحی،۱۹۸۲: ۵۴)

قیصر امین پور در سال ۱۳۳۸ در گتوند شوشتر، استان خوزستان به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه ی خود را در گتوند و دزفول به پایان برد سپس به تهران آمد و دکترای خود را در رشته ی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۶ اخذ کرد و تا پایان عمرش به تدریس در دانشگاه های الزهرا و تهران اشتغال داشت. امین پور در سال ۱۳۸۲ به عنوان عضو دائمی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی برگزیده شد. از وی در زمینه هایی چون شعر مقاومت،شعر کودک و نیز نثر ادبی،آثاری به یادگار مانده است.

Archive of SID

www.SID.ir

قیصر امین پور، حضور خود را در جمع شاعران متعهد و دلسوز از سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ با سرودن اشعاری در قالب شعر نو، علنی کرد. از مهم ترین آثار او در این زمینه می توان به «قصیده» و« حدیث حادثه» اشاره کرد که بعدها در محموعه اشعار او با عنوان «تنفس صبح» به چاپ رسید، امین پور پس از تصادفی در سال ۱۳۷۸ تا مدت ها از بیماری های گوناگون، رنج می برد و سرانجام در ۸ آبانماه۱۳۸۶ درگذشت و پیکرش در زادگاهش گتوند در کنار مزار شهدای گمنام به خاک سپرده شد؛ از شاخصه های زبان و بیان امین پور باید به اندیشه ی صریح و عریان او اشاره کرد که البته با وجود صراحت اندیشه، منطق حاکم بر کلام، به شعرش زیبایی و استحکام خاصی بخشیده است. قیصر، شاعر کلمات است؛ آهنگ اشتقاقات و معانی چند پهلوی آن ها، بعدها او را به ورطه ی نثرهای آهنگین کشاند و دو کتاب «طوفان در پرانتز» و «بی بال پریدن» حاصل این نوع تجربه هاست.

امین پور طوری کلمات را کنار هم می چیند که تصاویرش، از عمق و محتوای خاصی برخوردار می گردند. وی هیچ گاه اندیشه و منطق شعری را فدای عاطفه و احساس بیش از حد نمی کند، در نتیجه تصویرهای شعری او تزیینی نیست بلکه برای القای معانی ذهنی اوست (پرهام،۱۳۶۲: ۵۲) و این همه نشان می دهد قیصر امین پور نیز مانند معین بسیسو از جمله شاعران رئالیست متعهد به شمار می رود.

۲.پردازش تحلیلی موضوع

در جستار پیش رو، تفاوت زبان دو چکامه، نخستین معیار جهت ارائه ی پژوهشی تطبیقی بر اساس مکتب مطرح در ادبیات تطبیقی فرانسه به شمار می رود و نظر به پیوندهای فرهنگی، هنری و زبانی ناگسستنی موجود میان ساکنان دو کشور و همچنین با توجه به تأثیرات نسبتاً یکسانی که از فضای پیرامون خویش دریافت داشته اند، به نظر می رسد معیار دوم نیز جهت انجام پژوهشی تطبیقی بر اساس مکتب فرانسه موجود است؛ در این بخش نگارندگان خواهند کوشید تا وجوه مشترکی را که تحت تأثیر دو عنصر زمان و مکانِ مشابه سروده های جنگ نزد دو شاعر پدیدار گشته اند، مورد بررسی و تحلیل قرار دهند.

Archive of SID

www.SID.ir

۲-۱. موسیقی

هر دو شاعر در چکامه های خویش به موسیقی عروضی، توجه ویژه ای دارند و در بیشتر موارد، وزن شعر امین پور بر مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن و شعر بسیسو بر وزن مفاعلن مستفعلن مفاعلن فع لن آورده می شود. در خصوص قافیه هم هر دو شاعر در بندهای مختلف از قافیه های متفاوت دارای کارکردهای گونه گون بهره گرفته اند، با این تفاوت که بسیسو بیش از امین پور ملتزم به قافیه است و این التزام به حدّی است که تقریبا کمتر بیتی را در شعر بسیسو می توان یافت که بدون قافیه باشد. بر این اساس و با بررسی موسیقایی سروده های دو شاعر می توان چنین نتیجه گرفت که هر دو شاعر، قالب شعر «حرّ» یا همان «شعر نو» را برای بیان مضامین مورد نظر خویش برگزیده اند اما موسیقی غیرعروضی که بیشتر بر حروف متجانس(واج آرایی)، تکرار ها و ترکیب ها استوار است در مقام تطبیق، در سروده هایی نظیر «الصوت مایزال» معین بسیسو بیش از اشعار قیصر امین پور نمود یافته است:

و الصَّوتُ ما یزال
صَوتُ المُقاتِلِ العَنید ما یَزال
صَوتُ المَدینَة العَنیدَة النِّضال
یرِنُّ في الأنقاضِ وَ الدّخان
یرنُّ في جِدارِنا هُنا فَنَلعَنُ الجِدار...

(بسیسو،۱۹۸۱ :۹۹)

(ترجمه: صدای پیکار و نبرد، همچنان به گوش می رسد،/ هنوز غریو جنگجویان مبارز، شنیده می شود،/ آوای مبارزه ی سرسختانه ی شهر.../ که در انبوه ویرانه ها و در هاله ای از دود طنین می افکند،/ (صدای کوس جنگ) بر روی دیوارهای ما آوار می شود، نفرین بر این دیوارها...)

ترکیب های وصفی پی درپی و تکرار واژ گانی نظیر صوت،عنید، جدار و یا حروفی شبیه صاد،لام و نون در این بخش بر موسیقی و طنین غوغایی شعر افزوده است؛ البته در «شعری برای جنگ» هم به چنین تکرارها و واج آرایی هایی برمی خوریم اما مواضع آن نسبت به شعر

Archive of SID

www.SID.ir

بسیسو کمتر است. مانند این بند که تکرار حرف شین در آن،درجه ی موسیقایی کلام را فـزون ساخته است:

اینجا

هرشام خامشانه به خود گفته‌ایم:

شاید

این شام، شام آخر ما باشد (امین پور،۱۳۸۴ :۱۴۲)

۲-۲.تصویر شعری

این بخش به تشبیهات جزئی و حسی که در بخـش گـسترده ای از سـروده هـای عربـی و فارسی بروز و ظهور دارد، اختصاص یافته است؛ واکاوی و بررسی تطبیقی شعر دو سـراینده ی مذکور، حکایت از آن دارد که چکامه ی بسیسو از حیث تصاویر و گونه های ایماژ شعری غنی تر باشد چنان که تشبیهات او در توصیف زادگاه خویش، زیبایی های شهرش را قبل از وقـوع جنگ در برابر چشم بیننده به روشنی و وضوح، ترسیم می نماید:

مَدینَتي، أقراطُهَا الزَّنابِقُ البَیضاء

و عِقدُها حَبّاتُهُ بَراعِمُ الأنداء... (بسیسو، ۱۹۸۱ :۹۷)

(ترجمه: بانوی شهر مرا، گوشواره هایی است از زنبق سفید و گردن آویزش را دانه هایی اسـت از جنس شکوفه های ژاله.)

و یا مانند:

...هواؤك المقاتل الغزاة

الهابطین بالأكفان

من مقابر الفضاء

مصلّبین كالدّمی علی الهواء (همان:۹۸)

(ترجمه: ای وطن،آسمانت، سر پیکار دارد با جنگاورانی/که کفن پوش/از آرامگاه های آسمان، فرود می آیند/ و بسان عروسک هایی در بلندای آن بر صلیب کشیده شده اند...)

Archive of SID

www.SID.ir

هُنا تُرَفرِفُ الشّجاعَةُ المَکسُورَةُ الجَناح (همان:۹۹)

(ترجمه: اینجا دلاوری شکسته بال، پر می زند.)

و أقبَلُوا عَلَیك بِابتِسامَةِ السَّلامِ وَ السِّلاح (همان :۱۰۲)

(ترجمه: آنان به سوی تو رهسپار می گردند با لبخند آشتی و نبرد)

اما در«شعری برای جنگ» اگرهم چنین تشبیهاتی پیدا شود، از نوع اضافه ی تشبیهی یا به بیان دیگر از ساده ترین گونه های تشبیه بلیغ بوده و در عین حال تکراری نیز هست مانند تشبیهاتی از این دست :سلاح سرد سخن/ خفاش های وحشی دشمن/ عفریت مرگ و ...، البته چون شاعر معتقد است که شعرش باید مثل خانه های خاکی مردم، خرد و خراب و خون آلود باشد، گویی در تعبیر و تجسیم منظره ها به شکل طبیعی و در نهایت سادگی، متعمد است و مناظر را ملموس و واقعی به تصویر می کشد تا جایی که گاهی مثل دوربین عکاسی عمل می کند و ما گویی در برابر یک عکس هستیم نه یک شعر؛ اینکه گفتیم عکس شاید اینطور تلقی شود که مناظری که امین پور به تصویر کشیده است، فاقد قوّه ی تخیل است پس در نتیجه تأثیرگذاری اش اندک، اما این شعر از چنان صداقت تعبیری برخوردار است که گاهی چندین برابر یک تصویر خیال انگیز، احساسات انسان را برمی انگیزد چنان که در قطعه‌ی زیر شاهد هستیم:

من با دو چشم مات خود دیدم

که کودکی ز ترس خطر تند می دوید

اما سری نداشت

لختی دگر روی زمین غلطید

و ساعتی دگر

مردی خمیده پشت وشتابان

سر را به ترک بند دوچرخه

سوی مزار کودک خود می برد (امین پور،۱۳۸۴ :۱۴۴)

Archive of SID

www.SID.ir

امین پور در بخش آغازین شعر زیبای «شعری برای جنگ» محتوای اصلی این سروده را در قالب دیباچه ای کوتاه بیان می نماید و خود را از سرودن شعری برای جنگ و سخن گفتن از زبان اسلحه و با کلماتی جنگ زده، خاکی و خون آلود ناگزیر می بیند:

می خواستم

شعری برای جنگ بگویم

دیدم نمی شود

دیدم قلم زبان دلم نیست...

باید سلاح تیزتری برداشت

باید برای جنگ

از لوله ی تفنگ بخوانم

با واژه ی فشنگ...(همان: ۱۳۸)

در مقام مقایسه، شعر «الصوت لایزال» معین بسیسو چنین مقدمه ای ندارد و تنها واژه ی آغازین آن یعنی «مدینتی» را می توان مقدمه ای کوتاه به حساب آورد که توصیف کننده ی شهر شاعر است و بخش آغازین آن تقریبا تا بند ششم، مضمون و محتوای جنگ و خونریزی و ستم را در ذهن شنونده تداعی نمی نماید:

مَدینَتي، أقراطُهَا الزَّنابِقُ البَیضاء

و عِقدُها حَبّاتُهُ بَراعِمُ الأنداء

یُحِبّــُها عَلاء

...أخِي الَّذي یَرُشّــُهُ الرَّصاصُ وَ المَطَر (بسیسو،۱۹۸۱: ۹۷)

(ترجمه: بانوی شهر مرا، گوشواره‌هایی است از زنبق سفید و گردن آویزش را دانه‌هایی است از جنس شکوفه‌های ژاله که برادرم علاء بدان عشق می ورزد؛ همان برادرم که گلوله و باران خیسش کرد.)

Archive of SID

www.SID.ir

از این دو مقدمه پیداست که هر دو شاعر از شهرهایی جنگ زده برخاسته اند، در دنیای واقعی، طعم جنگ را چشیده اند و اکنون، سنگدلی و قساوت دشمن و پریشانی و نابسامانی شهر خویش و مردمانش را در برابر مخاطب، تصویر می نمایند؛ بدین ترتیب امین پور دو منظره را پیش روی مخاطب قرار می دهد: نخست، هراس مردم پیش از حمله ی دشمن را و دیگر:

ویرانی شهر و هلاکت مردم را.

در واقع«شعری برای جنگ» امین پور، برشی از دوران سخت جنگ و خاطرات شاعر از آن روزهای تلخ است اما شعر بسیسو برش نیست و گویی بر یک خط سیر، حرکت می کند یعنی آنچه در ادبیات معاصر عرب وحدت ارگانیک یا همان عضوی نامیده می شود در شعر بسیسو نمودی چشمگیر یافته است؛ او از زیبایی های شهرش قبل از حمله و آغاز جنگ می گوید و به تدریج آن زیبایی ها را در کنار مظاهر جنگ قرار می دهد و وارد میدان نبرد می شود و در همین بحبوحه ی جنگ است که ما تحوّل و تطوّر سه عنصر را در تصاویر شعری او شاهد هستیم:

الف)کینه

این عنصر که نمایانگر احساس مردم است از پشت پنجره ها شروع می شود، بسان آتشی شعله ور می گردد و در نهایت همین آتش کینه است که به عقیده ی شاعر، مردم را بیدار می سازد و به مقاومت فرامی خواند چنان که در نمونه های ذیل دیده می شود:

و الحِقدُ فِي النَوافِذِ المَكسورَةِ الزُّجاج..(همان:۹۹)

(ترجمه: در پس پنجره هایی که شیشه اش را شکسته اند، کینه نهان گشته است..)

و تَشهَرُ النّيرانُ في النوافذ المكسورة الزجاج... (همان:۱۰۰)

(ترجمه: و آتش کینه در پس پنجره هایی با شیشه ی شکسته، زبانه می کشد...)

إلى الأمام و السَّلام يا رصاصةً تطيش

من رِعشةِ الحقد على الوحوش. (همان :۱۰۱)

Archive of SID

www.SID.ir

(ترجمه: پیش به سوی آشتی و سلامت ای گلوله ای/که از شدت لرزش کینه بر این درنده خویان به خطا می رود.)

ب)مردم:

اگر شعر معین بسیسو با تأمل و ژرف نگری مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، یبیننده در آغـاز بیشتر سروده های بسیسو، نظاره گر مردمی است افسرده و نومیـد کـه دسـت هاشـان از ابـزار رویارویی و پیکار با دشمن، تهی مانده و بال دلاوری هاشان، شکـسته اسـت، مردمـی کـه در خود، توان مقابله با دشمنان را نمی بینند:

هُنا تُرَفرِفُ الشّجاعَةُ المَکسُورَةُ الجَناح

هُنا یَدٌ بِلا سِلاح... (همان:۹۹)

(ترجمه: اینجا شجاعت شکسته بال، پر می زند. اینجا دستی است خالی از سلاح..)

اما درادامه ی شعر، سایه های همین مردم به حرکت درمی آیند و به نظر می رسد سـایه در این بخش از سروده، مرادف وجدان و غیرت هم میهنان شاعر است که از ناخودآگاه ذهن او و از اندیشه هایی که با کهن الگوی سایه پیوند خورده اند، آرام آرام سر برمی آورند :

تَطَلّعي تَری ظِلالَنا تَهُبُّ کالرّیاح

إلی خَنادِقِ الکِفاح

تَسَلّقَت ظِلالُنا القضبانَ و الأسوار

ظِلالُنا الشاهِرَةُ السِّلاح...(همان:۱۰۰)

(ترجمه: خوب نگاه کن، خواهی دید که سایه هامان چونان بادها/ به سوی آبکند ایستادگی می وزند/سایه های ما از شاخه ها و دیوارها بالا رفته اند/ و سلاح از نیام برکشیده اند..)

اما در ادامه ی شعر، این دیگر سایه ها نیستند که به پا خاسته اند، بلکه خود مردم اند:

فَتَزهَرُ الرِّجالُ فِي الأنقاضِ و الدُّرُوب

و تُومِضُ الأنفاسُ فِي الصُّدور...(همان)

(ترجمه: پس مردانمان در میانه ی ویرانه ها و راه ها می شکفند/ و نفس ها در سینه درخشیدن می گیرد..)

Archive of SID

www.SID.ir

ج) صدا:

واپسین عنصر«الصوت ما یزال» صدایی است که می توان آن را رمزی برای استمرار و تداوم حضور دشمن در شهر دانست؛ این عنصر از عنوان شعر آغاز و در ادامه ی شعر تکرار می شود اما این بار با بسط بیشتری تا برای مخاطب توضیح دهد که منظور از«صوت»، صدای چه کس یا کسانی است:

الصَّوتُ مایَزال
صَوتُ المُقاتِلِ العَنیدِ ما یَزال
صَوتُ المَدینَةِ العَنیدَةِ النِّضال
یَرِنُّ في الأنقاضِ وَ الدّخان (همان)

«صدای پابرجای شلیک مبارزان» در بخش پایانی شعر بسیسو و بعد از تطوّر و تکامل دو عنصر پیشین، رشد می کند طوری که در اواخر شعر،دیگر صدای دشمن را نه از شهر بلکه از پادگان‌ها و تپه‌ها می شنویم و بی‌تردید این حالت تداعی کننده‌ی عقب نشینی دشمن در ذهن مخاطب است:

الصَّوتُ ما یَزال
صَوتُ المُقاتِلِ العَنیدِ ما یَزال
یَرِنُّ في المُعَسکَراتِ وَ التِّلال (همان:۱۰۰)

(ترجمه: صدای پیکار مبارزان همچنان شنیده می شود/ این غریو جنگاوران ستیزه جویی است که هنوز در پادگان ها و تپه ها طنین می افکند!)

۲-۳. وجوه اشتراک دو سروده

از مهمترین و برجسته ترین وجوه اشتراک سروده های معین بسیسو و قیصر امین پور می توان از بعد ظاهری و واژگانی به «رنگ سرخ» و «دیوار» و از نظر محتوایی و معنایی به اشتراک در «زبان شعری» دو شاعر اشاره کرد که در جستار حاضر، تلاش شده به شکل کوتاه بررسی تطبیقی این وجوه مشترک مورد توجه قرار گیرد:

Archive of SID

www.SID.ir

۲-۳-۱. رنگ سرخ

هر دو شاعر رنگ سرخ را در شعر خود در همان معنای خون و خطر به کار برده اند. در شعر بسیسو، رنگ قرمز در عناصری مانند ابرهای سرخ و کلاه خودهای قرمز- که هر دو افاده کننده‌ی سرخی آتش و سرخی خون می باشند- نمود می‌یابد:

مَدینَتي الشّاهِرَةُ السِّلاحِ و الجِراح
مِتراسُهَا الأمواجُ وَ النيّرانُ وَ الرِّياح
وَ خَلفَهُ تَلَألَأت خُوذَتُهَا الحَمراء
سَحابَةٌ حَمراء
مِنَ اللَّهيبِ و الدِّماء (همان: ۹۷)

(ترجمه: شهر من سلاح از نیام برکشیده و زخم هایش را هویدا ساخته است/سنگرهای شهر من، خیزابه های دریا و آتش و باد است/و در پس آن، کلاه خود قرمز رنگ/و ابر سرخ فامِ/آتش و خون، برق می زند.)

در شعر امین پور نیز رنگ قرمز، زنگ خطر است:

اینجا
وضعیت خطر گذرا نیست
آژیر قرمز است که می نالد (امین پور،۱۳۸۴: ۱۳۹)

۲-۳-۲. دیوار

دیگر اشتراک واژگانی سروده ی دو شاعر، کاربرد واژه ی «دیوار» است که نزد هر دو سراینده تقریبا در یک معنی به کار رفته است؛ در شعر بسیسو دیگر دیوار، عنصری حائل و پنهان کننده نیست و حتی شاعر از آن رو که دیوار، خاصیت پوشانندگی خود را از دست داده، آن را نفرین می کند:

صَوتُ المَدينَة العَنيدَة النِّضال..
يَرِنُّ في جِدارِنا هُنا فَنَلعَنُ الجِدار
...و بَينَنا وَ بَينَ نارِك الصَّديقَةِ اللَّهيب

Archive of SID

www.SID.ir

یا بُور سَعید هذِهِ الأَسوار

لکِنَّها لَم تُثنِنَا الأَسوار (بسیسو،۱۹۸۱: ۹۹)

(ترجمه: این صدای ستیز سرسختانه ی شهرمان است/که در دیوار می پیچد و ما دیوار را لعنت می کنیم/میان ما و آتش زبانه کشیده ات، ای بندر پرت سعید مصر، این دیوارها، جدایی افکنده است/ولی این دیوارها ما را نمی پوشاند.)

در شعر امین پور هم دیوار همانند شعر بسیسو، خاصیت پشتیبانی خود را از دست داده است :

اینجا

دیوار هم

دیگر پناه پشت کسی نیست

کاین گور دیگری است که استاده است

در انتظار شب... (امین پور،۱۳۸۴: ۱۳۹)

۲-۳-۳. زبان شعری

در حوزه‌ی زبان شعری، أکثر واژگان و ترکیب های شعر أمین پور جز تعداد اندکی از آن ها پیشتراستعمال شده اند؛از تصاویر جدید او در این زمینه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

-تنها ستارگان

از برج های فاصله می بینند

که شب

چقدر موقع منفوری است(همان:۱۴۱)

-کابوس آشنای شب کودکان شهر

هر شب لباس واقعه می پوشد(همان:۱۴۲)

هرچند این گونه نوآوری ها و ابداعات را در ألفاظ و ترکیب های بسیسو بیشتر دیده می شود و این امر در بندهای زیر از بسیسو و امین پور، نمود بیشتری دارد:

فَتَزهَرُ الرِّجالُ في الأنقاضِ وَ الدَّرُوب

Archive of SID

www.SID.ir

و تُومِضُ الأنفاسُ في الصّــدُور
و يَنبِضُ السِّلاحُ مِن جَديد (همان:۱۰۰)

امین‌پور، چنین سروده است:

اینان

هرچند

بشکسته زانوان و کمرهاشان

استاده اند فاتح و نستوه

- بی هیچ خانمان-

در گوششان کلام امام است

-فتوای استقامت و ایثار-

بر دوششان درفش قیام است (همان:۱۴۵)

حقیقت آن است که از شعر هر دو سراینده، زمزمه و پژواک جان گرفتن دوباره ی حس مبارزه در مردم شهر استنباط می شود و بویژه در شعر امین پور که عامل این تجدید قوا و جان گرفتن حس مبارزه نیز ذکر شده است: «در گوششان کلام امام است» و در شعر بسیسو، این عامل، یک نوع جوشش درونی برخاسته از کینه است؛ امین پور با ترکیب تکراری «بر دوششان درفش قیام است» بر این مهم تأکید می ورزد اما در شعر بسیسو، ترکیب های (زهور الرجال) و (نبض السلاح) که همان معنا را القا می کنند، نه تنها تکراری نیستند بلکه شاعر با روحی که در آن ها دمیده، احساسش را بیش از پیش به ما نزدیک کرده است :

مَدينَتي الَّتي نَهارُها رَصاص
و لَيلُها رَصاص... (بسیسو،۱۹۸۱ :۱۰۱)

(ترجمه: شهر من که هماره گلوله باران می شود...)

Archive of SID

www.SID.ir

عبارات فوق علاوه بر استمرار جنگ بر هیاهو، بر سروصدای جنگ و ناامنی حاصل از آن نیـز دلالت دارد؛ همچنین بیشتر ترکیب های بسیسو به صورت ترکیب های اضافی است چرا که این امر به تقریب معنا در ذهن با کمترین الفاظ ممکن یاری می رساند:

– مَدینتِي الشّاهرةُ السِّلاحَ و الجَراح

–و وقفةٌ في أرضِك المُنبتَةِ العِناد... (همان:۹۹)

در شعر هر دو سراینده، واژگانی با بار معنایی مثبت حضور دارند چنان که بـویژه در سـرآغاز شعر بسیسو و دیگر بخش های آن دیده می شود هرچند این الفاظ زیبا خیلی زود به خاطر هم نشینی با واژگان دارای بار معنایی منفی، رنگ می بازند که شاید این سـرعت در نـزول سـطح زیبایی واژه ها، به نحوی تداعی کننده ی سرعت حملـه و هجـوم دشـمنان متجـاوز و ویرانـی ناگهانی سرزمین و میهن شاعر باشد:

يُحبّــُها عَلاء

أخِي الَّذی يَجُوعُ وَ الرَّبيعُ في مَدينَتي ذِراع

و بُرتُقالُهُ عَلَى الشَّجَر(همان)

(ترجمه: علاء(آن زیبایی ها را) دوست دارد، همان برادرم که گرسنه اسـت درحالیکـه بهـار در شهر من آغوش گسترده و پرتقالش بر درخت است.)

أخِي الَّذی يَرُشّــُهُ الرَّصاصُ وَ المَطَر..

–و وقفة فی أرضك المنبتة العناد

–هنا ترفرف الشجاعة المكسورة الجناح(همان)

امین پور نیز چنان سایه‌ی عفریت جنگ را بر سر شهرش گسترده می بیند که زیبایی هـای قبل از جنگ در ذهن او و مردمش رنگ و از همین رو به شکل پیوسته و متوالی کلماتی را در شعر خویش، تکرار می کند که بوی جنگ می دهند و اگر هم گاهی مانند بسیسو کلماتی زیبـا و به همراه بار معنایی مثبت را در شعرش می آورد، خیلی زود با هم نشینی واژه هایی تلـخ، از زیبایی آنها می کاهد تا جایی که مثلا از شب– که هنگامه ی آرامش است– متنفر می شود و یا حتی ستاره ها را جاسوس های دشمن می پندارد و علت مطرح شدن این گونـه تـصورات در

Archive of SID

www.SID.ir

شعر امین پور این است که از نگاه او الفاظ شعر جنگ نباید زیبا باشند، چرا که موضوع چنین شعری زیبا نیست :

-اینجا

تنها ستارگان

از برج های فاصله می بینند

که شب

چقدر موقع منفوری است

-شاید ستاره ها

شبگردهای دشمن ما باشند.(امین پور،۱۳۸۴: ۱۳۹)

نتیجه

بررسی تطبیقی و تحلیل سطوح گوناگون سروده ها و اشعار قیصر امین پور و معین بسیسو و بویژه دو شعر مطرح شده ی جستار حاضر در گستره‌ی ادبیات پایداری فارسی و عربی، تصویرگر وجوه مشترک بسیاری در اندیشه ها، اشعار و آثار این دو سراینده ی برجسته‌ی ادب پایداری است که شاید یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در این شباهت ها، تجربه‌ی مشترکی است که این دو سراینده در بحبوحه ی جنگ و نبرد در میهن خویش و در راه دفاع از ارزش ها و باورها، دین و ایمان و خاک و آب و ناموس خویش بدان دست یافته اند و کوشیده اند با تصویر ادبی این تجربه در سروده های خویش از ابزاری دیگر نیز جهت رویارویی با دشمن متجاوز، مدد بجویند؛بدین ترتیب با به کارگیری طیف واژگانی جنگ و خون در کنار کلماتی سرشار از بار معنایی منفی به روایت واقعیت تلخ حاکم بر کشور خویش پرداخته اند و در این راستا از گونه ای نمادگرایی تقریباً مشابه- که بویژه در بکارگیری «رنگ سرخ»، «دیوار»، «تفنگ»، «گلوله»، «آتش» و...نمود می یابد- استفاده کرده اند که نشان دهنده ی نزدیکی اندیشه ی دو شاعر و جهت گیری آنان نسبت به کارایی ادبیات پایداری به عنوان ابزاری

Archive of SID

www.SID.ir

ارزشمند در ایستادگی و مقاومت و سازش ناپذیری است؛ در این میان قیصر امین پور از زبانی صریح و بیانی بی پرده که طنزی تلخ نیز بر آن سایه افکنده است و مهم تر از اینها صداقت تعبیر، برای رسیدن به مقصود خویش، بهره گرفته است و معین بسیسو از یک بیان روایی میانه رو استفاده کرده است که بیشتر با توصیف و مقابل هم قرار دادن زیبایی و آرامش و نظم و سامان کشور در دوران پیش از جنگ و زشتی و نابسامانی، پریشانی، تشویش و دلهره ی دوران جنگ و همزمان با ستایش مردان نستوه میادین نبرد، مردم سرزمینش را به رویارویی با دشمن فرا می خواند.

Archive of SID

www.SID.ir

کتابنامه:

الف.کتاب ها

۱. أبو حاقه، أحمد(۱۹۷۹)؛ **الإلتزام فی الشعرالعربی**، بیروت، دارالعلم للملایین.

۲. امین پور،قیصر(۱۳۸۴)؛**گزینه ی اشعار**، تهران، مروارید.

۳. بسیسو، معین(۱۹۸۱)؛ **الأعمال الشعریة الکاملة**، بیروت، دارالعودة.

۴. بصیری، محمدصادق(۱۳۸۸)؛ **سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی**، از آغاز تا عصر پهلـوی، چاپ اوّل، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.

۵. پرهام، سیروس(۱۳۶۲)؛ **رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات**، تهران، نگاه.

۶. صبحی، محیی الدین(۱۹۸۲)، **شعر الحقیقة، دراسة فی نتاج معین بسیسو**، بیروت، دار الطلیعة.

۷. کفافی، محمد عبدالسلام(۱۳۸۹)؛ **ادبیّات تطبیقی**، ترجمه ی سید حسین سیدی، مشهد، آستان قـدس رضوی.

ب.مجله ها

۸. سلیمی، علی و چقازردی، اکرم(۱۳۸۸)؛ نمادهای پایداری در شعر معاصـر مـصر، مجلـه ی ادبیـات پایداری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر، شماره ی ۱، صص۸۸-۷۱.

۹. شکری،غالی(۱۹۸۵)؛ **المکتبة العربیة، أدب المقاومة**، مجلة العلوم الإنسانیة، الأدب و النقد، العـدد۱۰، صص۱۴۶-۱۳۴.

۱۰. محسنی نیا، ناصر(۱۳۸۸)؛ مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عـرب، مجلـه ی ادبیـات پایـداری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر، شماره ۱، صص۱۵۸-۱۴۳.

۱۱. نجاریان، محمدرضا(۱۳۸۸)؛ بن مایه های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش، مجله ی ادبیـات پایداری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر، شماره ی۱،صص۲۲۲-۲۰۱.

Archive of SID

www.SID.ir

فصلية النّقد و الأدب المقارن (دراسات في اللّغة العربيّة و آدابها)
كليّة الآداب و العلوم الإنسانية، جامعة رازي – كرمانشاه
السّنة الأولى، العدد ۳، خريف ۱۳۹۰هـ.ش، ۱٤۳۲ هـ.ق، ۲۰۱۱ م

قراءة مقارنة لمظاهر المقاومة فى شعر ايران و فلسطين المعاصر*
(دراسة فى شعر معين بسيسو و قيصر امين پور نموذجاً)

الدكتور احمدرضا حيدريان شهرى
أستاذ مساعد فى قسم اللّغة العربية و ادابها، بجامعة الفردوسى– مشهد
ندا تصديقى
الماجستيرة فى فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة الفردوسى

الملخّص

تدرس هذه الدّراسة شعر الشاعرين لأناشيد الصمود و المقاومة، في أدب إيران و فلسطين؛ الأشعار التى تجسّد الوجوه الدامية لمدن الشاعرين المدمّرة في معمعة الحرب و هجوم المعتدين.فقد حاول الباحثان في هذا المقال دراسة شعرى«الصوت ما يزال» لمعين بسيسو و «شعرى براى جنگ»لقيصر أمين بور باستخدام منهج توصيفيّ – مقارن. تطرّق الشّاعران في هذين الشّعرين، إلى وصف المدن في زمن الحرب و يظهران صورتين مختلفتين عن الشعب في مواجهة المعتدين:إحداهما صورة الشعب الّذى ذاق الحربَ من أجل الدّفاع عن الوطن و القيم و إرتدى ثوب الاستشهاد الأحمر و الأخرى صورة الشّعب الّذى غضَّ البصر عن أحداث الحرب المرّة و حاد عنها.

ولأجل الوصول إلى الأغراض المذكورة لقد حاول الباحثان دراسة و مناقشة وجوه المشابهة و الافتراق فى القصيدتين من جهة الألفاظ و الموسيقى و الصور بالنظر إلى مبادىء المدرسة الواقعية.

الكلمات الدليلية: أدب المقاومة، الحرب، الواقعية، معين بسيسو، قيصر امين پور، الأدب المقارن.

Archive of SID

* تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۵/۱۲ تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۶/۲۰
عنوان بريد الكاتب الإلكترونى:heidaryan@ferdowsi.um.ac.ir

www.SID.ir